

مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز
دوره پانزدهم، شماره دوم، و دوره شانزدهم، شماره اول،
بهار و پائیز ۱۳۷۹، (پیاپی ۳۰ و ۳۱)

ابو دهبل الجمعی و غزلهای کیدی

دکترسید فضل‌الله میرقادری*
دانشگاه شیراز

چکیده

ابو دهبل الجمعی یکی از شاعران چیره‌دست سده اول هجری در عرصه ادبیات عربی است که از شعر به‌عنوان ابزاری برای مبارزه با ستم و خودکامگی‌ها بهره جسته است. او در دوران زندگی، سرور قبیله خود بود و در شمار پنج تن شاعر مشهور قریش به حساب می‌آمد؛ البته در دوره‌های بعد به عللی چندان مورد توجه قرار نگرفت؛ به نظر می‌رسد علت اصلی این عدم استقبال، بعضی از غزلهای اوست.

در این تحقیق پس از نگاهی گذرا به زندگی و شخصیت و مقام شاعری او، ثابت شده که این مضامین یا غزلهای خاص، از نوع غزلهای کیدی است و یکی از ابزارهای مبارزاتی شاعر در مقابل ستمگران به حساب می‌آید. شایان یاد است که الجمعی تا پایان عمر، هرگز از راه اسلام راستین و رسالت فکری خود در دفاع از ستمدیدگان، برنگشت.

واژه های کلیدی: ۱- ابو دهبل الجمعی ۲- غزل کیدی ۳- عاتکه ۴- مبارزه سیاسی

۱. مقدمه

رسیدن به اهداف مقدسی که ادبیات در پی آن است وقتی ممکن می‌شود که عنصر تعهد از ادبیات جدا نشود و ادیب و شاعر همواره دارای رسالت فکری باشند و مفهوم حق و باطل برای

آنها روشن باشد و از صحنه خارج نشوند.

در طول تاریخ و در پهنه ادبیات عربی از دوره جاهلی تاکنون شاعران و ادیبانی ظهور کرده‌اند که از شعر و ادب خود، در خدمت رسالت فکری و تحول جامعه انسانی و سوق آن بسوی کمال بهره گرفته‌اند. در کتابهای تاریخ و متون ادبیات از بسیاری از آنان سخن به میان آمده است.

دعبل خزاعی، سید حمیری، شریف رضی، کمیت، فرزددق، دیکالجن و مهیار دیلمی و مانند آنها از جمله این شعرا و ادبا هستند. جای تعجب نیست که شاعری هم با دارا بودن همه فضیلت‌های اخلاقی در حاله‌ای از ابهام باقی مانده باشد و با وجود رسالت فکری و تعهد، سابقه مبارزاتی درخشان، یاری حق و دشمنی با باطل و مصداق‌های آن و با اینکه جان بر کف در صحنه حق و باطل شرکت داشته، بندرت در بحث‌های ادبی و تاریخی از او ذکری به میان آید. شاعر ما ابودهبیل الجمحی از جمله این شاعران است. ما در این تحقیق در مقابل این سؤالها قرار گرفته‌ایم:

الف - ابودهبیل الجمحی در میان شاعران و ادیبان چیره دست و متعهد عربی دارای چه مقام و موقعیتی است.

ب - چرا ابودهبیل الجمحی تا حد زیادی گمنام مانده است؟

ج - غزل کیدی چیست و چرا شاعر آن را کار به گرفته است؟

و فرضیه‌های تحقیق چنین است:

۱- ابودهبیل الجمحی یکی از شاعران چیره دست و توانای شیعی است، او مبارز و شاعری کم نظیر، از قبیله قریش است.

۲- ابودهبیل با تمام توانایی‌هایی که دارد بعد از دوران خود از شهرت برخوردار نیست.

۳- غزل کیدی غزلی است که شاعر در مسیر مبارزه خود، جهت چاره جویی و بعنوان تنها راه مبارزه، برگزیده و آخرین حلقه از حلقه‌های ستم ستیزی شاعر است.

برآنیم پس از اشاره به زندگی و ویژگیهای اخلاقی و تعهد و قدرت شاعری و مبارزات او در مقابل سلطه حاکم، علت عدم شهرت او را بازگو کنیم سپس به بیان مفهوم غزل کیدی و علت اینکه شاعر آن را به عنوان ابزار مؤثر در ستم ستیزی خود برگزیده است بپردازیم.

۲. زندگی و شخصیت ابودهبیل^۱

نامش وهب فرزند زمعبن اسید و کنیه‌اش ابودهبیل بود. وی از افراد قبیله بنی جمح - یکی از شاخه‌های قبیله قریش - است که در اوایل دهه سوم سال اول هجری، در مکه به دنیا آمد. (الاصبهانی، بی تا: ۱۴۵).

ابودهبیل به اخلاق حسنه و تعهد کامل به مبادی اسلام شناخته شده بود او پاکدامن و از حسن و جمال شگرفی بهره‌مند بود. از شرافتمندان قبیله و سرور قوم خود به حساب می‌آمد. (طه، ۲۳۲: ۱۹۵۶).

به خاطر عشق به آرمانهای مکتب اسلام، خود را در معرض گرسنگی و تشنگی و مرگ قرار داده بود و در این راه هرگز حاضر نبود از هدف اصلی خود سرباز زند و مرتکب خلافی شود. تأثیر اسلام و مبادی آن در شخصیت و حرکات و سکنات و ارتباط او با هم‌کیشان متبلور بود. او در دوران فرمانروایی امویان می‌زیست. هرگز به خود اجازه نداد مانند بسیاری از شعرای دیگر آب به آسیاب دشمن بریزد و شعر و ذوق خود را به حطام دنیوی و به ثمن بخش بفروشد، بلکه از زمانی که خود را شناخت در جبهه مخالف بنی امیه قد برافراشت. و هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که در زمان یا مکانی، ابودهبیل حاکمی از حاکمان ستم را مدح و ستایش کرده باشد، یا کاری مطابق با میل و خرسندی آنها انجام داده باشد و یا از آنان چیزی خواسته باشد.

او با مناعت طبیعی که داشت، آن فرمانروایان را موجودات بی‌اهمیتی می‌دانست و حسابی برایشان باز نمی‌کرد و با گزنده‌ترین عبارات آنها را هجو می‌کرد. بدنبال این هجوگوییها، گاهی مجبور می‌شد از ترس اینکه بر او دست یابند، زندگی راحت و آسوده را ترک و در دردناک‌ترین شرایط در صحراها زندگی کند. در همین حال، حکومت اموی برای خرسند نمودن و جلب رضایت و خاموش گردنش به او وعده‌ها می‌داد و برایش هدایا می‌فرستاد ولی او فرزند اسلام راستین بود و هرگز عقیده پاک و تعهد خویش را به هیچ بهایی نمی‌فروخت.

عبدالعظیم عبدالمحسن، (۲۳۲: ۱۹۷۲ م) در تحقیق دیوان شاعر، آورده است:
«خلفا هر گاه نام اشراف قریش و شعرای آن را می‌نوشتند، نام ابودهبیل در صدر قرار داشت.»
«الامین در أعیان الشیعه، طهرانی در الذریعه و کاشف الغطاء در الحصون المنیعه و الصدر در تأسیس الشیعه او را از شیعیان به حساب آورده‌اند.» (عبدالمحسن، ۲۲: ۱۹۷۲).

یکی از حوادثی که بر عظمت شخصیت او دلالت دارد، این است که وقتی شاعر، سلیمان بن عبدالملک بن مروان را هجو کرد، پس از مدتی سلیمان او را بخشید و قطعه زمینی در منطقه جازان از توابع یمن به او داد. هنگامی که اطرافیان از سلیمان پرسیدند که چرا نسبت به ابودهبیل که دشمن سرسخت توست اینگونه رفتار کردی؟ جواب داد: «اننی ارید ان امیته و امیت ذکره بعملیتهی هذه، یعنی من می‌خواهم با این کارم او و شهرتش را از بین ببرم.» (عبدالمحسن، ۱۹: ۱۹۷۲).

ابودهبیل ملتزم به مبانی اسلام راستین است و قصاید او در مدح بنی‌هاشم و گریه بر شهدای کربلا، شیعه بودن او را به بهترین وجه نشان می‌دهد. او نسبت به واقعه جانگداز کربلا در مقابل بنی‌امیه احتجاج می‌کند و آنها را با تلخترین کلمات هجو می‌گوید.

۳. مقام شاعری او

از مقام او در شعر و شاعری و توانایی‌اش همین بس که ناقدان ادب عربی او را در شمار پنج تن از شاعران بزرگ قریش یعنی: «ابودهبیل الجمحی، عمر بن ابی‌ربیع، العرجی، الحارث المخزومی و عبیدالله بن قیس الرقیات» قرار می‌دهند. یکی از پژوهشگران نوشته است: «عربها قبیله قریش را در همه چیز جز شعر بر همه قبیله‌ها برتر می‌شمردند تا اینکه پنج شاعر ظهور کردند، بعد از آن، قریش را در تمام جهات برتر شمردند». (الاصبهانی، بی تا: ۱۲۳). عواملی که موجب شد ابودهبیل در دوران خود در شمار پنج شاعر نامی قریش در آید، عبارت است از:

۱- لطافت و شیوایی شعرش. «شعر ابودهبیل از حیث سبک و معنی ممتاز است». (عبدالمحسن، ۲۶: ۱۹۷۲).

۲- مبارزه بر علیه دولت اموی و پیروان آنها به وسیله شعر.

۳- وارد شدن در میدانهایی که شاعران دیگر در آن زمان جرأت وارد شدن در آن را نداشتند مانند رثای امام حسین (ع) و غزلسرایی نسبت به عاتکه دختر معاویه. وی اعتقاد خاصی به ائمه اطهار علیهم‌السلام داشت چنانکه گفته‌اند:

«ابن شهر آشوب در معالم، او را از شعرای پرهیزگار اهل بیت (ع) به حساب آورده است» (عبدالمحسن، ۲۲: ۱۹۷۲).

روزی معاویه به ابودهبیل گفت: «گمان نمی‌کنم در قریش شاعری بالاتر از تو وجود داشته باشد». (الاصبهانی، بی تا: ۱۲۳).

۳.۱. دیوان ابودهبیل و موضوعات آن

اولین کسی که به دیوان ابودهبیل اشاره کرده، ابن ندیم در کتاب الفهرست است که از وی در خلال مؤلفات زبیر بن بکّار، یاد کرده است. بعد از آن صاحب الذریعه دیوان ابودهبیل را معرفی کرده، سپس بروکلیمان همان مطلب را در تاریخ ادبیات عربی از وی نقل کرده است. (برکلیمان، ۱۹۶۸. طهرانی، ۱۳۵۵. الندیم، ۱۹۸۶).

اولین نسخه‌ای که از دیوان او بدست آمده متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه بغداد بوده است که در صفحه اول آن چنین آمده است:

«دیوان ابی دهبیل الجمعی، روایه ابی جعفر محمد بن صالح بن عیسی العلوی عن محمد بن خلف بن المرزبان عن ابی توبه صالح بن محمد دراج عن ابی عمرو الشیبانی عن موسی بن یعقوب»
و در صفحه آخر آن آمده است:

«آخر دیوان ابی دهبیل الجمعی و صلوات الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین»

این دیوان کم حجم است و دارای ۱۸۸ صفحه و ۶۰ قصیده و تعدادی قطعه‌های کوتاه می‌باشد، و تا به حال به عربی یا به فارسی شرح داده نشده است. نسخه خطی آن را عبدالعظیم عبدالمحسن - یکی از شاگردان زهیرغازی زاهد استاد دانشگاه بصره - تحقیق و تصحیح کرده و شرح حال شاعر را آورده است. این نسخه تصحیح شده با مقدمه زهیر غازی زاهد به چاپ رسیده است. عبدالعظیم عبدالمحسن یک جلد از آن را به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران اهدا کرده است.

موضوعهای اشعار ابودهبیل را می‌توان در پنج دسته کلی قرار داد:

- ۱- مدح پیامبر اکرم (ص) و یارانش و مدح بعضی از شخصیت‌های شایسته آن زمان.
- ۲- رثای امام حسین (ع) و یاران آن حضرت که در واقعه کربلا به شهادت رسیده‌اند.
- ۳- قصاید فخر، که بیشتر در باره قوم خود بویژه افراد شایسته آن زمان است.
- ۴- هجو امویان و وابستگان آنها.
- ۵- غزلهای کیدی که در باره عاتکه دختر معاویه سروده است.

۴. رثای امام حسین (ع)

قصیده «رثاء الحسین (ع)» نقطه اوج مبارزه شاعر در مقابل اموی‌هاست که بدلیل اهمیت ویژه‌ای که دارد، در اینجا باختصار بدان اشاره می‌شود:

مهمترین شعر سیاسی که از ابودهبیل به ما رسیده، در باره واقعه کربلا و شهادت امام حسین (ع) و یارانش است. الجمعی در این موضوع دو قصیده دارد که تعداد بیت‌های آنها در مجموع به ۵۶ بیت می‌رسد و علاوه بر این چند قطعه و بیت جداگانه نیز بدین موضوع پرداخته شده و بیانگر موضع شاعر نسبت به شهادت امام (ع) و یارانش و اعمال بنی امیه و حوادث دیگر از قبیل حرکت زبیری‌ها و ... است. در این اشعار عناصری از قبیل اندوه و خشم، وفاداری و گریه و انقلاب به هم گره خورده است و چقدر گفتار دانشمند و نویسنده مسیحی جرج جرداق در اینجا مناسب است که می‌گوید: «گاهی می‌بینیم که اندوه و خشم، وفا و غضب، گریه و انقلاب در یک قصیده با هم ظهور می‌کنند. چنانکه در بسیاری از قصایدی که شاعران به یاد مصائب علی (ع) و اولادش و دیگر ستمدیدگان سروده‌اند، این حقیقت جلوه‌گری می‌کند». (آینه وند، ج: ۱، ۴۲: ۱۳۵۹).

در نامهٔ ابوبکر محمدبن عباس خوارزمی به شیعیان نیشابور آمده است: «ابودهبیل الجمحی، در اوج قدرت بنی امیه و حکومت آل ابوسفیان گفته است:

تبیّت السکاری من امیه نوماً و با لطف قتلی ما ینام حمیمها

میگساران خاندان اموی خوش می‌خواهند و اما هنوز عطش کشته‌های کربلا فرو ننشسته است.^۲ (آینه وند، ج: ۲، ۶۷: ۱۳۵۹).

جواد شبر (۱۶۰: ۱۹۷۸) می‌گوید:

«وهب بن زمعه معروف به ابودهبیل از اشراف بنی جمح، یکی از شاعران متعهد شیعی است. وی با توایین به رهبری سلیمان بن سرد برای خونخواهی و مقابله با نظام مروانی قیام کرد و بر تربت پاک امام حسین (ع) اشعار معروف خود را با مطلع زیر سرود.»

تذیب الصخور الجامدات همومها و الیک آخا الصب الشجی صبابه

شاعر در مطلع قصیده به مخاطب خود می‌گوید: من می‌خواهم مصیبتی را به تو معرفی کنم که اندوه آن صخره‌ها را آب می‌کند.

عجبت و آیام الزمان عجائب و یظهر بین المعجبات عظیمها

من در شگفتم و روزگار، همه شگفتی است ولی بزرگترین شگفتی‌ها چنین است که:

تبیّت السکاری من امیه نوماً و بالطف قتلی ما ینام حمیمها

و تضحی کرام من ذؤابه هاشم و یحکم فیها کیف شاء لثیمها

انسانهای با کرامتی از سروران بنی هاشم طوری شده‌اند که پست‌ترین افراد هرگونه بخواهند بر آنها فرمانروایی می‌کنند

لقد قبلتها المکرمات فأصبحت یقبلها وقت الهجیر سموها»

(عبدالمحسن، ۷۸: ۱۹۸۲).

بدنهایی که بوسیلهٔ انسانهای با کرامت بوسیده می‌شده، بعد از این مصیبت، هنگام گرمای شدید نیمروزی، بادهای سمی آنها را می‌بوسند.

شاعر (عبدالمحسن، ۶۳: ۱۹۷۲) از مصائبی که بر آل محمد (ص) فرود آمده متأثر شده، از روی حسرت بر آنها اشک می‌ریزد و می‌گوید:

فجالت علی عینی سحائب عبره فلم تصح بعد الدمع حتی ارمعلت

ابره‌های اشک در چشم من به گردش در آمدند، هنوز فضای چشم من از اشک صاف نشده بود که دو باره تر شد.

او حادثهٔ شهادت دردناک امام حسین (ع) را توصیف کرده است که چگونه اموی‌ها به بریدن سر آن حضرت فرمان دادند: (عبدالمحسن، ۶۲: ۱۹۷۲).

و جا فارس الاشقین بعد برأسه و قد نهلت منه الرماح و علت

سواری از ستمکاران سر آن حضرت را آورد در حالی که نیزه‌ها از خون سیراب شده بودند (النهل آب خوردن بار اول و «العل» آب خوردن بار دوم است) کمتر دیده می‌شود که شاعر متعهد شیعی در زمان فرمانروایان ستمگر اموی و عباسی زندگی کرده باشد و به هجو آنها نپرداخته باشد. جرج جرداق، نویسنده و متفکر مسیحی می‌گوید:

«شاعر شیعه، با الهام از روح انقلابی علی (ع)، شاعر را از خواری و دنائت رهانیده، در آسمان عزت نفس و بلند همتی، به پرواز درمی‌آورد».^۲ (آیینه وند، ۱۶: ۱۳۵۹). این ویژگی از یک سو به عقیده و از سوی دیگر به تعهد آنان ارتباط دارد. تعهد لباسی نیست که ادیب، امروز آن را بپوشد و فردا مطابق با اوضاع و احوال جدید، از تن بدرکند، بلکه هویت و حقیقت درونی او و جزئی از کیان اوست که آن را برای دفاع از موجودیت خود و اجتماع انسانی بکار می‌گیرد. شاعران متعهد، هنر خویش را در راه دفاع از عقیده و کرامت نفس و مبانی والای مکتب و میهن خود به کار گرفته‌اند.

ابودهبیل در هجو امویان از دیگر شاعران انقلابی مستثنا نیست (الکیلاتی، بی تا) او فقط به هجو آنها بسنده نمی‌کند بلکه به آنها وعده انتقام می‌دهد.

و عند یزید قطره من دماننا
سنجزیهم یوماً بها حیث حلت
(عبدالمحسن، ۶۲: ۱۹۷۲).

قطره‌ای از خونهای ما نزد یزید است، تا هر وقت که باشد، روزی انتقام آن را می‌گیریم. در دیوانی که از ابودهبیل باقی مانده است، شعری در باره امام علی (ع) و امام حسن (ع) دیده نمی‌شود، شاید علت آن کمی سن شاعر در آن زمان باشد و یا اینکه اشعار او در باره آن امامان، در پی حوادث روزگار یا غرض‌ورزیها و جهت‌گیریهای سیاسی «تاکمان و راویان از بین رفته است.

۵. چرا ابودهبیل بعد از دوران خود، چندان شهرتی کسب نکرد؟

در مبحث «مقام شاعری ابودهبیل» عرضه داشتیم، در دوره صدر اسلام و عصر اموی هرگاه سخن از شرافت و سروری، تعهد و مبارزه و ستم ستیزی و پاکبازی و مقاومت و زیبایی مضامین شعری و جمال چهره به میان می‌آمد نام ابودهبیل الجمحی در صدر قرار داشت. هیچکس در اخلاص و پاک نهاد بودن او شک نداشت و سخنش در میان قبیله، قول الفصل بود. زهیر غازی زاهد - استاد دانشگاه بصره - می‌گوید: «وقتی که در قرن اول هجری، سخن از تعهد و مبارزه، اخلاص و پاکبازی در عرصه شعر و شاعری به میان می‌آمد، نام ابودهبیل الجمحی در صدر قرار داشت». (نعمه: ۸۳: ۱۹۵۳).

حال در مقابل این سؤال هستیم که چرا ابودهبیل با این همه شهرت در دوران خود، در دورانهایی بعد جز نزد افراد ویژه‌ای شناخته شده نیست؟ و چرا در کتابهای نقد ادبی، متون، تاریخ ادبیات عربی و در مباحثی که مربوط به ادبیات متعهد و ظلم ستیزی است، نام ابودهبیل به چشم نمی‌خورد؟ اگر همه علل و عوامل را بررسی کنیم، در پایان به این موضوع ختم می‌شود که: «ابودهبیل در باره عاتکه، دختر معاویه غزلسرایبی کرده است».

کسی که ملتزم به مبادی اسلام و دارای عقیده دینی است، وقتی که این سخن را می‌شنود یا می‌خواند، یا نسبت به شاعر بدبین می‌شود یا اینکه از باب احتیاط از کنار آن می‌گذرد و به عنوان یک شاعر مسأله دار او را رها می‌کند. البته این موضوع، ژرف اندیشی بیشتری را می‌طلبد و به تحقیق و تفحص بیشتری نیازمند است و باید مشخص گردد که غزلهای ابودهبیل، چگونه غزلهایی بوده و شاعر برای چه انگیزه‌ای آنها را سروده است؟ همین نکته موضوع اصلی این تحقیق است. پس از طرح این موضوع، باز هم ممکن است کسی بگوید: در راه مبارزه در مقابل تعدی و ستم، جایز نیست که از هر وسیله‌ای، برای رسیدن به هدف استفاده کرد و جایز نیست که شاعر پرهیزگاری مانند ابودهبیل در باره دختر معاویه غزل بگوید. ضمن اینکه این مطلب را می‌پذیریم ولی سخن ما این است که با در نظر گرفتن شرایط زندگی و جامعه آن زمان و شرایطی که شاعر در آن به سر برده است و ستمگری حاکمان بنی امیه و سیر مبارزاتی شاعر، این موضوع به ژرف اندیشی بیشتری نیازمند است که حاصل آن خوش بینی ما نسبت به شاعر خواهد بود. برای تحلیل این موضوع لازم است بحث را بر روی غزلهای کیدی ابودهبیل متمرکز کنیم.

۶. غزلهای کیدی

غزل کیدی غزلی است که از روی مکر و حيله و برای هدفی ویژه گفته می‌شود. در اینجا منظور ما از غزل کیدی، غزلی است که شاعر برای چاره جویی در مسیر مبارزاتی خود گفته است. این ترکیب در گذشته به کار رفته ولی به عنوان اصطلاح برای اولین بار در اینجا مطرح می‌شود.

گاهی شاعر در راه مبارزه خود علیه فرمانروایان ستم، از همه سبکها و ابزارها استفاده می‌کند، ولی نمی‌تواند آن چنان که شایسته است، صدایش را به گوش ملتها برساند و در مبارزه خود پیش رود و فرمانروایان را به ستوه آورد. به این فکر می‌افتد که با غزلسرایبی نسبت به وابستگان آن حاکمان از اعتبار و منزلت ساختگی آنها کاسته و جور و ستمشان را برملا کند، بطوری که مردم را علیه آنها بشوراند تا بتدریج کاخ ستم را ویران سازند و نظام حق و عدل را به جای آن برپا کنند.

ابودهبیل الجمحی در راه مبارزه با امویها همه ابزارها را به کار گرفت. از یک سو به هجو گزنده معاویه و خاندان او و وابستگانش پرداخت و از سوی دیگر با مدح نبی اکرم (ص) و رشای امام حسین (ع) و شیعیان دیگر، ماهیت امویها را برملا ساخت. هر چه ابودهبیل در راه مبارزات خود در مقابل سلطه اموی پیش می‌رفت، رنج و عذابش بیشتر می‌شد. در اینجا همان سخن دعبل خزاعی - شاعر دوره عباسی - مناسب مقام می‌آید، آنجا که می‌گوید: «من چهل سال است که چوبه دارم را با خودم حمل می‌کنم و کسی را نمی‌یابم تا مرا بر آن بیاویزد».^۴ (آئینه و نند، ۱۳۵۹: ۱۲۲).

غزلهای کیدی که او در باره عاتکه دختر معاویه سروده است، دلیل آشکاری بر تنفر شدید او از دشمنان حق و انسانیت یعنی امویهاست، این مؤثرترین وسیله‌ای بود که او می‌توانست آنها را تحت فشار قرار دهد. وقتی که شاعری از قریش در باره دختر معاویه که فرمانروای امویها است غزل گوید، با این کار فقط شوکت و افتخار ظاهری و پوشالی معاویه را در هم شکسته است و این غزلسرای برای او بخودی خود هیچ ارزشی ندارد. اگر این غزلسرای حقیقی بود و از روی عاطفه صادق ادا می‌شد، شاعر با آنها با زبان ملاطفت سخن می‌گفت و در مقابل معاویه قصیده اعتذار می‌سرود و هرگز نیاز نبود تا این حد خود را به رنج و عذاب بیندازد و در مقابل هیچ رشوه و هدیه‌ای قانع نشود. ابودهبیل غزلهایی در مورد عاتکه می‌سرود و به گزوانیان و مسافران می‌داد تا در تمام شهرها و نواحی بخوانند. آنها شعرها را به آوازه‌خوانان می‌سپردند تا با نغمه‌ها و وزنهای مختلف بخوانند، آنچنان که گاهی گروه زیادی از کودکان و نوجوانان جمع می‌شدند و اشعار را با وزن و آهنگ می‌خواندند و در کوچه‌ها راه می‌رفتند، پس از مدتی بعضی از شعرها و صدای خوانندگان به عاتکه رسید او در ظاهر اظهار شادی کرد و خندید و صله‌ای برای شاعر فرستاد (الاصبهانی، ج: ۶، بی تا: ۱۴۵) تا بدین وسیله در ظاهر از او قدردانی کرده و در باطن او را به سوی خود متمایل کند و در نهایت از شدت و سرسختی او در مبارزه بکاهد و او را از فعالیتهای سیاسی منحرف و به عشق ظاهری خرسند سازد. معاویه از رابطه شاعر با دخترش آگاه شد و او را نزد خود فراخواند و با تهدید به او گفت:

«از جانب من ترسی بر تو نیست ولی هرگز خوش ندارم که یزید ماجرا را بشنود، مبادا به تو ضربه‌ای بزند چون او قدرت و هیبت جوانی دارد و تکبر و فخر پادشاهان» (فروخ، ۵۶۵: ۱۹۸۴).

بدنبال این موضوع معاویه با تمام سیاست و زیرکی در بن‌بستی قرار گرفت که هیچ راهی را برای خروج از آن نیافت. او که اگر ده در را بر او می‌بستند آخر دری را می‌گشود در مقابل شاعر به ستوه آمده، مشورت با یزید را آخرین راه خروج از بن‌بست دانست، باشد که از رأی یزید راهی برای حل مشکل بیابد. یزید کشتن ابودهبیل را به پدرش پیشنهاد کرد. بعضی گفته‌اند وقتی که یزید آگاهی یافت که ابودهبیل در باره عاتکه غزل سروده، بر آن شد که یکی از

عاملانش را به مکه فرستد تا او را بکشند، وقتی معاویه از این موضوع باخبر شد او را از این کار بر حذر داشت و چنین گفت:

«اگر چنین کاری را بکنی، چه کسی ما را از دست قبیله او نجات خواهد داد؟ بهتر این است که او را رها کنی». (عبدالمحسن، ۱۹: ۱۹۷۲).

ولی معاویه می‌دانست که نمی‌تواند ابودهبیل را بکشد چون با این کار، یک شاعر معروف قریشی را می‌کشد که در ظاهر جرمش این است که نسبت به دختر او اظهار عشق کرده است. اگر این چنین می‌کرد، مردم اطمینان پیدا می‌کردند که بی‌گمان موضوع چنین بوده است. فکری که معاویه به خاطرش رسید این بود که با ابودهبیل ارتباط برقرار کند، بدنبال این تصمیم، از یک طرف رشوه بزرگی برای او فرستاد تا جلو اقدامهای او را بگیرد از طرفی دیگر هم برای او صله سالانه تعیین کرد. ابودهبیل کسی نبود که در مقابل اینگونه رشوه‌ها مهر سکوت بر لب زند و دست از مبارزه بر دارد. لذا معاویه مجبور شد برای سخن گفتن با ابودهبیل و متمایل کردن او به سوی خود، به مکه سفر کند، مورخان معتقدند که معاویه در آن سال فقط برای همین منظور به مکه رفت؛ (عبدالمحسن، ۱۹: ۱۹۷۲) و از اینجاست که موقعیت و مقام شاعر آشکار می‌شود.

از میان غزلهای کیدی که شاعر در باره عاتکه دختر معاویه سروده است تنها چهار غزل در دیوان شاعر ذکر شده است. نه تنها ادیبان و منتقدان و اهل فضل، بلکه کسانی که مختصر آشنایی با سیاق غزل عربی در دورانهای مختلف دارند، در می‌یابند که عاطفه صادقی در این غزلهای وجود ندارد و تنها دستاویزی برای زشت‌تر جلوه دادن چهره امویان است.

در اولین غزل، شاعر از حال و مقام خود شکوه می‌کند و غم و اندوه خود را در شبی که به درازا کشیده، به تصویر می‌کشد، سپس از بی بهره بودن و سرگردانی و آوارگی خود سخن می‌گوید و اشتیاق خود را نسبت به محبوبی ابراز می‌دارد که از او دور شده است:

طال لیلی و بت کالمجنون	و اعترتني الهموم بالماطرون
و اسالی عن تذکری واطمئنی	لاناس اذا هم عدلوننی
ولقد قلت اذ تطاول سقمی	و تقبلت لیلتی فی فنون
لیت شعری امن هوی طارنومی	أم برانی الباری می قصیرالجفون

(عبدالمحسن، ۶۸: ۱۹۷۲).

شب من به درازا انجامیده و من بسان مجنون بسر می‌برم و در منطقه «ماطرون»^۵ غم و اندوه بر من عارض شده است.

از خاطره‌ام بپرس و اطمینان داشته باش که یارتم مرا ملامت کرده‌اند.

آنگاه که بیماریم بطول انجامید و شب هنگام از حالتی به حالتی به خود پیچیدم، گفتم: ای کاش می‌دانستم که آیا به خاطر عشق خواب از چشمم پریده است یا اینکه خداوند پلکهایم را کوتاه آفریده که چشمهایم بر هم نیاید.

در غزل دوم، عشق خود نسبت به عاتکه را عامل مرگ خود می‌داند، گویی مرگ او را به سویش کشانیده است. سپس به پدر عاتکه اعتراض می‌کند که انسانی بخیل است و در کاخی بلند از او نگهداری می‌کند:

حتی رأیت الظبی بالباب	انسی دعائی الحین فاقتادنی
أب لها لیس بوهاب	... یدود عنها ان تطلبتهسا
یحمی بأبواب و حجاب	أهلها قصرأ منیع الذری

(عبدالمحسن، ۹۰: ۱۹۷۲).

چون آن آهو (زیبارو) را بر در دیدم دست مرگ گریبانم را گرفت. اما او را پدری بخیل (ناپخشنده) است که چون می‌جویمش مرا از او می‌راند. او را در کاخی سربه فلک کشیده و با درهای تو در تو جای داده و پرده دارانی از او حفاظت می‌کنند.

در سومین غزل، شاعر از مخاطب خود می‌خواهد که از او آرامش نخواهد چون معتقد است کسی که عاشق را ملامت کند خردمند نیست، او به جباری اشاره می‌کند که نگهبان محبوبش است و کسی که بخواهد به او برسد، سرنوشتش مرگ است:

و ماکان من یلحی محبأ له عقل	ألا لاتقل مهلاً فقدذهب المهل
هوای وان خوفت عن حبها شغل	لقدکان فی حولین حالاً ولم أزر
فمن دونها تخشی المتالف والقتل	حمی الملک الجبار عنی لقاءها

(عبدالمحسن، ۹۹: ۱۹۷۲).

هان! آگاه باش و به من مگو، آرام باش، زیرا آرامش از بین رفته است و کسی که عاشق را ملامت کند، خردمند نیست.

به مدت دو سال، حالتی را سپری کردم که با محبوب خود دیدار نکرده و دل‌نگرانی، مرا از عشق او باز داشته است.

فرمانروای جباری مرا از دیدار او باز داشته است و در مقابل وصال او کشته شدن و از بین رفتن‌هاست. سپس از این دوستی اظهار ناخوشایندی می‌کند و چنین می‌گوید:

ولافی حبیب لایکون له وصل	فلا خیر فی حب یخاف وباله
ولم یک فیما بیننا ساعه بذل	فوا کبیدی انی شهرت بحبها
و قدشاع حتی قطعت دونها السبل	و یا عجبا انی اکاتم حبها

(عبدالمحسن، ۹۹: ۱۹۷۲).

در عشقی که انسان از پیامدهای آن بترسد و در معشوقی که وصال او ممکن نباشد، خیری نیست.

وای بر دل من که در عشق او شهرة شهرم ولی هرگز بین ما ساعت وصالی نبوده است.

ای شگفتا با اینکه من عشق او را در دل خود مخفی داشته‌ام ولی در همه جا شایع شده است و بخاطر آن راههای درازی را پیموده‌ام.

ابودهبیل در چهارمین غزل عاتکه را مورد خطاب قرار می‌دهد و او را به بخل نسبت می‌دهد و عشق او را عامل بیماری و دردمندی خودش می‌داند:

لذی صبوه زلفی لدیک و لا حقاً	عاتک هلا اذ بخلت فلا تری
ولم اریوماً منک جوداً و لاصداً	ولکن خلعت القلب بالوعدوالمنی
صریعاً بارض الشام ذاسقم ملقی	أتنسین آیامی بربعک مدنفاً
فأشکو الذی بی من هواک و مالقی	فواکیدی اذلیس لی منک مجلس

(عبدالمحسن، ۱۰۰: ۱۹۷۲).

ای عاتکه چرا بخل ورزیدی و از سوی خود برای کسی که دارای سوز و گداز عشق است، وصال و حقی در نظر نگرفتی؟

تو با وعده و آرزوهای دست نایافتنی، دل مرا از عشق خود جدا کردی و من هیچ وقت از نو بخشش و صداقتی ندیدم.

آیا یادت رفته است که من بیمار و رنجور در کوی تو در سرزمین شام افتاده بودم؟ وای بر دل من! که با تو دیدار و نشستی ندارم تا نسبت به آنچه که از عشق تو بر سرم آمده است، شکوه کنم.

در غزل فوق، ویژگی غالب، گله و عتاب است، سخنان او خطاب به عاتکه حاکی از خصوصیات منفی انسان است که بطور مستقیم به خاندان او مربوط می‌شود.

بطور مسلم غزلهایی که شاعر آنها را به اطراف و اکناف می‌فرستد و آوازه خوانان آنها را با آهنگهای دلریا و با صدای نیکو می‌خوانند، بیش از این مواردی است که ذکر شد. و در میان همه غزلهای کیدی، کمتر غزلی است که تعریض و یا تصریحی نسبت به معاویه در آن نباشد. بیشتر غزلهای سرشار از نکات و مسائلی است که به رسوایی خاندان معاویه منجر می‌شود.

۱.۶. ویژگیهای غزلهای کیدی

با بررسی غزلهایی که ابودهبیل الجمحی در باره عاتکه دختر معاویه سروده، می‌توان گفت غزلهای او دارای این ویژگی‌هاست:

۱- این غزلها از عاطفه صادقانه سرچشمه نگرفته بلکه فقط ابزاری برای ضربه زدن به معاویه و خاندان او بوده است. شاعر خواسته است برای مردم آشکار سازد که خانواده اموی به نام اسلام حکومت می‌کند ولی هیچگونه تعهدی نسبت به تعالیم آن ندارد، بلکه همه فاسق و فاجرند.

۲- عنصر غالب در همه غزلها، گله و عتاب است و در بیشتر موارد، شاعر درد و رنج و سوز و گداز و بیماری خود را به تصویر می‌کشد.

۳- در هیچیک از غزلها دیده نمی‌شود که شاعر از مضامین و کلماتی استفاده کند که عاشقان حقیقی مانند بئینه، قیس بن ملوح (مجنون لیلی)، کثیر عزه، عبدالله بن قیس الرقیات، عباس بن احنف و ... به کار برده‌اند. هرگز دیده نمی‌شود که نسبت به عاتکه جملاتی را که حاکی از فدا کردن جانش به خاطر او و دوست داشتن او باتمام وجود و مانند آن باشد، بر زبان براند بلکه برعکس گاهی به خصوصیات منفی او مانند عدم صداقت، تخلف در وعده و ستمگری اشاره می‌کند.

۴- در بیشتر غزلها بطور صریح یا پوشیده از معاویه و خاندان او انتقاد کرده و به بعضی از نقاط ضعف آنها اشاره می‌کند.

۵- غزلهای کیدی، آخرین حلقه از حلقه‌های مبارزاتی شاعر برعلیه خاندان اموی است. اگر شاعر در راه مبارزه خود با ستم و فسق و فجور فرمانروایان اموی به بن‌بست نرسیده بود، هرگز به این راه متوسل نمی‌شد.

۶- در هیچ غزلی به اعضای بدن و خصوصیات اخلاقی معشوق از دید مثبت اشاره نشده است.

۷- هیچ تناسبی بین خصوصیات اخلاقی، عقیدتی، گرایشها، آرمانها، شیوه زندگی عاشق و معشوق وجود ندارد. با اینکه در غزلهای عذری و در شیوه عاشقان حقیقی، همیشه سخن از تناسب بین عاشق و معشوق است. شاعر در هیچ غزلی، اشاره نکرده است که تو چنین هستی و من هم مانند تو، ضمن اینکه در بعضی از غزلها صفات خود را بیان می‌کند و چیزی در باره معشوق نمی‌گوید و یا خصوصیات او را بیان می‌کند، از خود چیزی نمی‌گوید. بعنوان مثال می‌گوید من مانند مجنون شده‌ام (عبدالمحسن، ۶۸: ۱۹۷۲) ولی هرگز نمی‌گوید تو هم مانند لیلی هستی.

۸- در هیچیک از غزلها دیده نمی‌شود که شاعر، کوچکترین گرایشی نسبت به خاندان معاویه داشته باشد و سخنی مطابق با میل آنها زده باشد. این موضوع در همه اشعار دیوان او صادق است.

با ویژگیهایی که درباره غزلهای شاعر نسبت به عاتکه بیان شد و با نظر به مباحث گذشته، کیدی بودن آنها آشکار گشت در پایان شایسته ذکر است که اگر دوستی ابودهبیل نسبت به

عائکه حقیقی بود، هیچ نیازی نبود که این چنین اشعارش را در دهان کاروانیان بیندازد و آنها را وسیله سرگرمی نغمه سرایان و خوانندگان و بچه‌های کوچه و بازار قرار دهد و پس از اینکه با تهدید روبرو شد، از جایی به جای دیگر بصورت آواره زندگی کند. او سرور قوم خود است، می‌توانست عشقش را بصورت رسمی عرضه کند و برای رسیدن به معشوق، خود را به معاویه نزدیک گرداند، در این صورت ممکن بود معاویه هم با ازدواج آنها موافقت نماید. همانگونه که گفته آمد سیاق غزلها حاکی از این است که هدف او یک عشق و دوستی خالصانه نیست بلکه یک حربه سیاسی است.

۷. نتیجه گیری

با بررسی زندگی و آراء و افکار و شخصیت اخلاقی و ادبی ابودهبیل الجمحی و با تفحص در دیوان او و آگاهی از موضوعات شعری‌اش به این نتیجه می‌رسیم که:

- ۱- ادیب، محقق، شاعر، هنرمند، مورخ و هرکس که در عرصه ادبیات تلاش می‌کند بیش از هر چیز به زیرکی، نکته سنجی، ژرف اندیشی و انصاف و احتیاط نیازمند است.
- ۲- ارزشهای انسانی و ادبی نباید به دلیل پاره‌ای از ابهامها خدشه‌دار شود و یا از بین برود، بلکه لازم است هر شاعر یا نویسنده در مقام و موقعیتی که شایسته اوست قرار گیرد.
- ۳- حفظ و پاسداری از ارزشهای ادبی گذشته زیربنایی مطمئن برای فراورده‌های ادبی حال و آینده است و نباید به دست فراموشی سپرده شود.
- ۴- ابودهبیل الجمحی شاعری متعهد و چیره دست و ستم ستیز بوده است که در تمام مراحل زندگی مرام و شأن انسانی خود را حفظ کرده است و وجود غزلهای کیدی هرگز نمی‌تواند از ارزشهای او بکاهد.

یادداشتها

۱. در مورد معنی کلمه «دهیل» آرای زیادی وارد شده است. از جمله: لقمه بزرگ (لسان العرب، تاج‌العروس)، سنگین قدم برداشتن (امالی المرتضی ج: ۱، ص: ۱۱۶)، نام پرنده‌ای است: (التبریزی، شرح الحماسه ج: ۳، ص: ۱۵۳).
۲. «طف» در لغت به معنی زمینی است که اطرافش بلندتر است، ناحیه بیابانی عراق واقع در غرب کوفه در امتداد دشت آبرفتی فلات. این ناحیه از زمینهای پست اطراف فرات بلندتر است و دامنه فلات مرکزی عربستان به شمار می‌رود. از شهرهای واقع در این ناحیه، قادسیه

و کربلا است، مقتل امام حسین (ع) در این ناحیه اتفاق افتاده است. (ر.ک: دایرة المعارف فارسی، غلامحسین مصاحب).

۳. فعل «جاء» به سبب رعایت وزن شعر به صورت «جا» درآمده. (آیینه وند، ۱۶: ۱۳۵۹).

۴. (احمدبن مدبر گوید: دعبل را ملاقات کردم، به او گفتم تو در اینکه مأمون را هجو می‌گویی بی‌یادترین مردمانی! گفت: ای ابواسحاق من چهل سال است که چوبه دارم را بردوش می‌کشم و کسی را نمی‌بینم که مرا بر آن به دار کشد). (آیینه وند، ۱۲۲: ۱۳۵۹).

۵. «ماطرون» با کسره طاء خوانده می‌شود. این اسم با واو نوشته می‌شود و اعراب بر نونش ظاهر می‌شود. این اسم غیرعربی است و اگر بخواهیم اصل آن را به عربی برگردانیم باید بگوییم جمع «ماطر» است به معنی بارانی. «ماطرزن» منطقه‌ای است در شام نزدیک دمشق. (حموی، یاقوت، معجم البلدان، ج ۵، بیروت: دارالتراث العربی، ۱۹۷۹م. حرف میم).

۶. ابوالفرج اصفهانی، تعدادی از خوانندگانی را که از شعر ابودهبیل استفاده کرده‌اند ذکر کرده است. (ر.ک. الاصبهانی).

منابع

آیینه وند، صادق. (۱۳۵۹). ادبیات انقلاب در شیعه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

الاصبهانی، ابوالفرج. (بی تا). الآغانی، ج: ۷، بیروت.

الکلیانی، محمد سید. (بی تا)، اثرالتشیع فی الادب العربی، قاهره: مکتبه مصر.

الندیم، ابوالفرج محمدبن اسحاق. (۱۹۸۶ م). الفهرست، قاهره: مطبعة الاستقامة.

الورحاب، حسان. (۱۹۴۷ م). الغزل عند العرب، قاهره: مطبعة مصر.

شبر، جواد. (۱۹۷۸ م). ادب الطف. ج: ۱، بیروت: دارالمرتضی.

شهیدی، سید جعفر. (۱۳۶۳). تاریخ تحلیلی اسلام، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

طه، عبدالحسیب. (۱۹۵۶ م). ادب الشیعه، مصر: مطبعة السعادة.

طهرانی، آغا بزرگ. (۱۳۵۵، ه.ق). الذریعه الی مضانیف الشیعه، ج: ۱۸، النجف الاشرف: مطبعة الغری.

عبدالمحسن، عبدالعظیم. (۱۹۷۲ م). دیوان ابی دهبیل الجمعی، النجف الاشرف: مطبعة القضاء.

فروخ، عمر. (۱۹۸۴ م). تاریخ الادب العربی، بیروت: دارالعلم للملایین.

نعمه، عبدالله. (۱۹۵۳ م). الادب فی ظلّ التشیع، بیروت: مطبعة صیدون.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی